

در حوزه کارشناسی معارف دینی دربارهٔ مجلهٔ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، با او به گفت‌وگویی نشستیم که پیش‌روی شما قرار می‌گیرد.

● مستحضرید که بهانه گفت‌وگو، تدارک برای انتشار صدمین شماره فصل‌نامه رشد آموزش معارف اسلامی، یا با نام جدید، «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی» است. جناب‌عالی شماره‌های اخیر این مجله را دیده‌اید؟
محمدیان: (باخنده آغاز می‌کند) دست شما درد نکند! هم رشد آموزش معارف اسلامی و هم رشد آموزش قرآن را مرتب دیده‌ام.

● هر شماره را می‌بینید؟
○ حداقل ورق می‌زنم.

● نظر شما دربارهٔ آن‌ها چیست؟
○ مطالب مفید و سودمند کم ندارند؛ چه رشد آموزش قرآن که به صورت مستقل منتشر می‌شد و چه رشد آموزش معارف اسلامی. اما ظرفیت مجله با توجه به مخاطبان بیشتر از وضعیت کنونی است. باید نگاه مجددی به وضع موجود داشته باشیم. باید این کار را از طریق نیازسنجی در میان مخاطبان آغاز کرد و نظرشان را دربارهٔ مطالب مجله پرسید. زیرا به نظر می‌رسد، مطالبی را مخاطبان ما نیاز دارند که ما از آن‌ها غفلت می‌کنیم و در مجله مطرح نمی‌شوند. آنچه هم ارائه می‌شود، شاید ربطی به نیاز مخاطبان نداشته باشد. ممکن است مفید باشد، اما نیاز اول مخاطبان نیست. آقا امام صادق (ع) می‌فرمایند که باید اهم و مهم را در کارهایمان مشخص کنیم: «من ضیع الایم ضیع المهم». اگر اهم ضایع شود، مهم‌ها هم ضایع می‌شوند.
اتفاقی که در مجلات رشد ما باید بیفتد، این است که از برنامه‌های درسی پشتیبانی و در مرز دانش جدید نیز حرکت کند. زیرا برنامهٔ درسی حالت استاندارد و ساختاریافته دارد و حداقل پنج سال طول می‌کشد که تغییری به وجود بیاید. از طریق مجلات رشد معلمان نیز با دانش جدیدی مواجه می‌شوند و

برنامه

مجلهٔ رشد باید از برنامهٔ درسی پشتیبانی کند

پای صحبت حجت‌الاسلام والمسلمین
دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش
و برنامه ریزی آموزشی

اشاره

حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی هستند و کلیهٔ برنامه‌ریزی‌های مربوط به تولید اجزای بسته آموزشی بر اساس اسناد بالادستی به عهدهٔ ایشان است.

برای آشنایی با دیدگاه‌های ایشان، به لحاظ مسئولیت‌مدیریتی و به لحاظ توانایی‌های ارزشمندی



شاید برای همگان دسترسی به دانش جدید مقدور نباشد. پس مجلات رشد باید، اولاً از برنامه درسی پشتیبانی کنند، ثانیاً آنچه را که معلم نمی‌تواند دست یابد، در دسترسش بگذارند. البته باید متناسب با برنامه درسی باشد. با این حال باید مواظبت کرد که مجله رشد کتاب درسی نشود. مجله لازم است، برای تسهیل‌گری، تقویت‌کنندگی و تأمین نیازهای مخاطبان وضع سیال خود را حفظ کند. و در نهایت، آنچه در کتاب درسی یافت می‌نشود، در مجله آنم آرزوست. این قاعده عمومی مجلات رشد، در مورد مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی هم صدق می‌کند.

اما از بعد تخصصی، در رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی باید به مباحثی که در کتاب‌های درسی مطرح کرده‌ایم، توجه شود. زیرا ممکن است ذهن معلم و دانش‌آموز ما درگیر آنها شود. به این معنا که امروز بسیاری از شبهه‌هایی که مطرح می‌شوند، شبهه‌های روئینایی‌اند که ریشه در فهم آن مبانی و مباحث دارند. اگر دانش‌آموز به درستی در مبانی دقیق شود و فهم دقیقی از مبانی داشته باشد، گرفتار شبهه نمی‌شود. کسی هم که می‌خواهد برای شبهه‌ها پاسخ آماده کند، باید بر آن مبانی متمرکز شود و خودش ممیز باشد تا پاسخش از جنس پاسخ‌های دم دستی نباشد و سبب ابهام یا شبهه دیگری نشود. نمونه‌ای از این نوع گفت‌وگوها و شبهه‌افکنی‌ها در قرآن آمده است. باید از قرآن درس بگیریم و الگوبرداری کنیم که چگونه باید به شبهه‌ها پاسخ بدهیم. برای مثال، در سوره مبارکه «یاسین» سؤال می‌کند: «قال من یحیی العظام و هی رمیم» (یس/ ۷۸). سؤال از جنس ایجاد شبهه است، اما پاسخش مبنایی است. «قل یحییها الذی انشاها اول مرة» (یس/ ۷۹).

انشای اول را مطرح می‌کند و نمی‌فرماید درختان را زنده می‌کند یا نمی‌فرماید برگ‌ها را بعد از خشک شدن دوباره می‌رویند. زیرا این موارد پاسخ مناسب‌اند، اما پاسخ مبنایی نیستند. اما توجه را به سمت انشای اول بردن، برای این است که پاسخ مبنایی است. یا سؤال می‌کنند درباره خلقت عیسی (ع). می‌فرماید: خلقت عیسی مانند خلقت آدم (ع) است. چرا خلقت آدم را مطرح می‌کنند؟ زیرا مبنایی‌تر از خلقت حضرت عیسی (ع) است؛ عیسی (ع) مادر دارد، اما حضرت آدم نه پدر دارد و نه مادر! در حقیقت با طرح خلقت آدم، قدرت خداوند متعال مطرح می‌شود. چرا بعد از آیه خلقت، آیه شریفه «کن فیکون» را می‌آورد؟ زیرا می‌خواهد بفرماید: اراده خداوند متعال، اراده کن فیکونی است. محصور در مادیات و به آنچه فکر

می‌کنیم، نیست؛ خرق عادت است. در کتاب درسی امکان پاسخ‌گویی به سؤال‌های متنوع را نداریم، اما در مجله فضای بازی وجود دارد که به ما امکان می‌دهد به همه سؤال‌ها بپردازیم و نباید از سؤال و شبهه‌ها غافل شویم. یکی از موضوع‌های مطرح در مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی باید رشد مهارت‌های معلم باشد تا معلم از مهارت‌های ارائه درس قرآن و معارف اطلاع داشته باشد. مهارت‌ها و سبک‌های متنوعی در ارائه معارف قرآنی و اسلامی وجود دارند؛ مثل سخنرانی و خطابه. فن خطابه و نمونه‌هایی از آن، باید در مجله بیاید. گاهی به صورت نمایش است. در قرآن کریم از این نوع نمایش‌ها وجود دارد. در قرآن خطاب به خداوند گفته می‌شود: خدایا به من نشان بده که مرده را چگونه زنده می‌کنی! برای این درخواست، چند نمایش در قرآن داریم؛ مثل نمایش عزیر پیغمبر و حضرت ابراهیم (ع).

معلم چگونه می‌تواند این نمایش‌ها را در کلاس باز طراحی کند که متناسب با فهم مخاطب و ذائقه وی باشد؟ مجله باید به این موارد هم بپردازد. گاهی باید با گردش علمی این کار صورت گیرد و گاهی باید با طراحی سؤال‌های مناسب، معارف اسلامی را ارائه داد. قرآن کریم با هدف برانگیختن افراد به تفکر یا برای تحریک‌شان به پاسخ‌گویی، گاهی از سؤال‌های نقضی و گاهی از سؤال‌های تقریری یا انکاری استفاده می‌کند. هدف این است که ذهن مخاطب را بویا کند تا خودش به آن پاسخ دهد و اعتراف کند: «هل اتی علی الانسان حین من الدهر» (انسان/ ۱)، یا: «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر/ ۹).

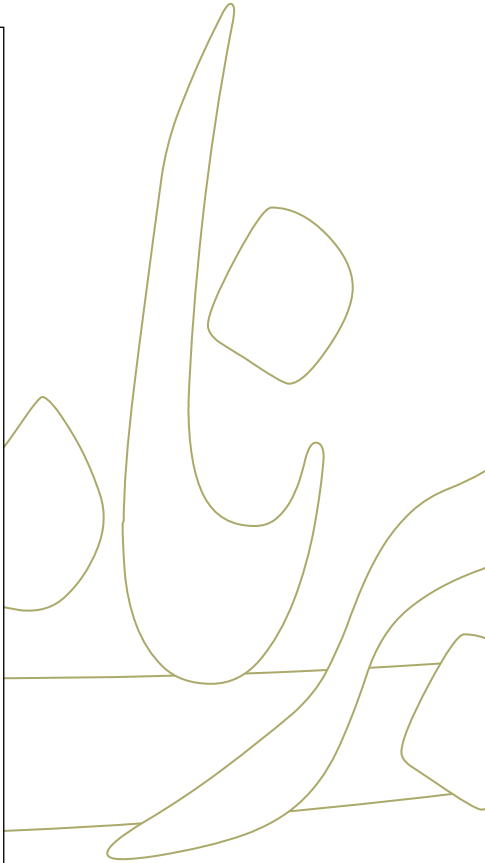
● در سوره مبارکه واقعه مجموعه‌ای از این نوع پرسش‌ها وجود دارد.

○ درست است. این‌ها نمونه‌هایی از شیوه‌های ارائه معارف قرآنی هستند. مجلات رشد ما باید به چنین پایگاه‌هایی تبدیل شوند تا معلم ما با آگاهی از این روش‌ها و فراگیری آن‌ها بتواند در تدریس از آن‌ها استفاده کند. این روش‌ها هر روز، نو و مباحثشان نیز جدید می‌شوند. شاید بگویید، یک بار این مطلب را در سال‌های قبل گفته‌ایم و دیگر نمی‌توانیم بدان برگردیم. خیر چنین نیست، زیرا پرسش‌های تازه، مسائل جدید و روش‌های نو مطرح می‌شوند که ما باید به این نوآوری‌ها و نوپدیدها بپردازیم.

گاهی در حوزه معارف قرآنی یا معارف اسلامی با نظرات جدیدی مواجه می‌شویم. بخشی از نظرات جدید، مبنایی‌اند و بخشی نیز فقط در حد فهمیدن

اتفاقی که در مجلات رشد ما باید بیفتد، این است که از برنامه‌های درسی پشتیبانی و در مرز دانش جدید نیز حرکت کند. زیرا برنامه درسی حالت استاندارد و ساختار یافته دارد و حداقل پنج سال طول می‌کشد که تغییری به وجود بیاید. از طریق مجلات رشد معلمان نیز با دانش جدیدی مواجه می‌شوند





● شما می‌فرمایید که مجله باید جریان‌سازی کند...

● مجله هم باید جریان‌سازی کند و هم باید از جریان صحیح پشتیبانی کند. برای مثال، ما برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول بنیادی را تدوین کرده‌ایم. سه سال پیش این سندها نبودند و حال که این سندها تصویب شده و رسمیت یافته‌اند، مجله باید نشان بدهد که نسبت به سه سال پیش چه تحولی پیدا کرده است. زمانی بدون نقشه کار می‌کردیم، اما حالا که نقشه داریم، باید مطابق نقشه حرکت کنیم.

ما مدعی هستیم که در این اسناد، رویکردهای تعلیم و تربیت اسلامی را طراحی کرده‌ایم و نگاه ما به برنامه‌ی درسی از جنس معرفت دینی است. به یاد دارم با دوستان که صحبت می‌کردیم، می‌گفتند قرآن در آموزش و پرورش مهجور است. می‌پرسیدم یعنی چه قرآن مهجور است؟ می‌گفتند حتی در آموزش و پرورش و روان‌خوانی قرآن موفق نبوده‌ایم. راست می‌گفتند. می‌باید در دوره‌ی ابتدایی، روخوانی و روان‌خوانی قرآن کامل می‌شد. این یک درجه از مهجوریت قرآن در آموزش و پرورش است. اما مهجوریت عمیق‌تر از این هم داریم. فارغ‌التحصیلان و خروجی‌های آموزش و پرورش فهم قرآنی ندارند. مهجوریت درجه‌ی بالاتر این است که معرفت و فهم قرآنی به معرفت رفتار و کردار قرآنی به ندرت تبدیل شده است. قرائت را برای چه هدفی یاد می‌گیریم؟ «لاخیر فی قرائة لیس فیها تدبر لآخر فی تدبر لیس فیہ العمل»

فکر می‌کنم مهجوریت بالاتر از این هم در نظام سیاسی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی خودمان داریم، زیرا اصلاً برنامه‌ریزی‌های ما بر مبنای قرآن نیست. اگر برنامه‌ریزی ما بر مبنای نظریه‌ی غیراسلامی باشد و با نظام تعلیم و تربیت اسلامی بیگانه باشد، چه محصولی خواهیم داشت؟ شما بذری را از زمین و جغرافیای دیگر گرفته‌اید و در زمین و جغرافیای یک جامعه‌ی دینی پاشیده‌اید. وقتی بروید، شاخ و برگ می‌دهد ولی میوه‌هایش مناسب مردم این سرزمین و جغرافیا نیست. هر کس بخورد، بیمار می‌شود.

۸۰ تا ۹۰ سال است که در کشور نظام تعلیم و تربیت داریم. چرا موفق نبوده‌ایم؟ به این دلیل که این نظام را از جای دیگر گرفته و به اینجا آورده‌ایم. معلوم است که محصول مناسبی برای ما نخواهد داشت. به همین دلیل ما قانع شده‌ایم که لازم است در آموزش و پرورش تحولی ایجاد کنیم براساس چه نظریه‌ای؟ براساس نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت و براساس هویت ایرانی. این اتفاق افتاد و اسنادی که یاد کردم، تدوین شدند. بندگان این اسناد باید اجرایی شود.

و شنیدن می‌ارزند. دانش‌آموز در این جهان که هر روز از تلویزیون چیز جدید می‌بیند یا در رسانه‌های جدید و در فضای مجازی حضور دارد، با مجموعه‌ای از نظرات و پرسش‌ها مواجه می‌شود. معلم باید یک قدم جلوتر از دانش‌آموز باشد. مجله می‌تواند از معلم در این عرصه پشتیبانی کند، اما باید ریشه‌ای‌تر و عمیق‌تر باشد. زیرا همه‌ی معلم‌ها قدرت جواب‌گویی به تمام موارد را ندارند یا حتی نمی‌توانند در جریان همه چیزها قرار بگیرند. مجله است که باید از کار روزمره و به اصطلاح روتین و چاپ مقاله‌ای با موضوعی که سال‌ها پیش مطرح بوده است، دست بردارد و به مطالب و نظریه‌های جدید بپردازد. باید بتواند افرادی را در هیئت تحریریه داشته باشد که صاحب‌نظر باشند و قدرت نقد داشته باشند. نظریه‌ها یا آرا برای معلمان تشریح شوند و بازتاب آن‌ها نیز در مجله بیاید. فکر می‌کنم به این جنس موارد در مجله کم‌وبیش پرداخته‌اند، اما باید بیش از این باشد تا مجله از نظر وزن، وزین و از نظر حجم پر محتوا باشد.

● فکر می‌کنم که شما با دست‌اندرکاران مجله از نزدیک آشنایی دارید. به نظر شما هیئت تحریریه‌ی کنونی، چنین ظرفیتی دارد که این کارها را دنبال کند و در مجله منعکس کند یا باید از بیرون کمک بگیرد؟

● نباید فقط از دست‌اندرکاران مجله انتظار همه کارها را داشته باشیم. مدیریت مجله اهمیت دارد. مدیریت فرهنگی مجله این نیست که همه چیز را خودمان تولید کنیم. از آرزوهای بنده است که مدیریت به این سمت حرکت کند که هر مجله‌ی رشد به یک پایگاه علمی تبدیل شود برای حضور فرهیختگان و نخبگان علمی. دوستان هیئت تحریریه‌ی ما کسانی هستند که مدیریت این سفره‌ی علمی را به عهده دارند. باید ببینند مخاطبان‌شان، یعنی همان افرادی که سر سفره‌ی مجله‌شان نشسته‌اند، چه کسانی‌اند، چه ذائقه‌ای دارند و چه غذای فکری را باید برایشان فراهم کرد. پس از این مرحله باید دنبال کسانی بروند و پیدایشان کنند که بتوانند متناسب با ذائقه و نیاز مخاطبان مواد مورد نظر را تولید کنند.

در اینجا باید دقت شود، ما که واسطه‌ایم باید مراقبت کنیم تا طعام فکری درست و سالمی تأمین شود. به اعتقاد من، افراد و دست‌اندرکاران مجله، صاحب‌صلاحیت‌اند، اما مانعی ندارد که از صاحب‌نظران، متفکران و نخبگان حوزه‌ی معارف دینی و معارف قرآنی هم بهره بگیریم.

باید از قرآن درس بگیریم و الگوبرداری کنیم که چگونه باید به شبهه‌ها پاسخ بدهیم. برای مثال، در سوره مبارکه «یاسین» سؤال می‌کند: «قال من یحیی العظام و هی رمیم» (یس / ۷۸).

سؤال از جنس ایجاد شبهه است، اما پاسخ مبنایی است. «قل یحییها الذی انشاءها اول مرة» (یس / ۷۹)



از آرزوهای بنده
است که مدیریت
به این سمت
حرکت کند که
هر مجله رشد به
یک پایگاه علمی
تبدیل شود برای
حضور فرهیختگان
و نخبگان علمی.
دوستان هیئت
تحریریه ما
کسانی هستند که
مدیریت این سفره
علمی را به عهده
دارند، باید ببینند
مخاطبانشان، یعنی
همان افرادی که
سر سفره مجله شان
نشسته اند، چه
کسانی اند، چه
ذائقه های دارند و چه
غذای فکری را باید
برایشان فراهم کرد



معارف اصلی و مبنایی برویم. در مجله چیزهایی لازم است که برای مخاطب زنگ تفریح باشد و نباید جای زنگ و ساعت درسی را بگیرد. ما باید ببینیم برای رسیدن به برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر معرفت دینی چه کرده ایم. الان بحث «فطرت گرایی دینی» و بحث «حیات طیبه» مطرح است. یک وقت می پرسند: فارغ التحصیلان را برای چه هدفی آماده می کنید؟ می گویند: برای کنکور! اما شما می گویند: نه، برای حیات طیبه! خوب برنامه اش با برنامه کنکور فرق دارد. باید تفکیک کرد. اگر برای کنکور باشد، شما در مجله معارف اسلامی نمونه سؤال ها را می آورید. اما اگر حیات طیبه را موضوع کارتان قرار بدهید، فعالیت دیگری باید بکنید.

● از صحبت شما برمی آید که اسناد تحول نظام آموزشی، ادغام دو مجله رشد آموزش قرآن و رشد آموزش معارف اسلامی را ضروری کرده است. بفرمایید دلایل این کار چیست؟

○ چند مطلب را در حوزه کارهای خود باید در نظر بگیریم: یکی اینکه تکاثر همیشه مفید نیست. کثرتی که سبب مفاخره شود، درست نیست. لذا به دوستان عرض کردم که به جای کثرت به معنای تکاثری، به کوثر تمسک بجوید تا ببینید چه قدر پاک می کند و چه قدر شادابی می آورد.

نکته دیگر اینکه در مجلات دیگر هم همین تجدید نظر را کرده ایم. یعنی این تجدید نظر به حوزه های مشترک یادگیری مربوط می شود. ما در آموزش و پرورش، ۱۱ حوزه یادگیری داریم. یک حوزه یادگیری ما «تفکر» است و یکی «قرآن و معارف اسلامی» که «حوزه معارف اسلامی» است. در حوزه علوم تجربی نیز درصدد انجام همین کار هستیم. الان رشد زمین شناسی را با مجلات دیگری ادغام کرده ایم تا بتوانیم کیفی سازی کنیم و مجلات تنگ مایه ای منتشر نشوند. اگر ماهنامه برای هر ماه حرف دارد، هر ماه منتشر شود و اگر حرف لازم را ندارد، باید فصل نامه بشود. برخی از این مباحث با هم تداخل دارند. اگر رشد آموزش قرآن مربوط به فنون قرائت باشد، خوب در آن باید درباره صوت و الحان و موارد مربوط به آن ها بحث شود که کار خاصی است، اما اگر در رشد آموزش قرآن، معارف قرآن می آید، آیا معارف اسلامی چیزی غیر از معارف قرآنی است؟ ممکن است بگویند: بله، ما بحث های کلامی و فلسفی را هم مطرح می کنیم. چه اشکالی دارد، اما باید مبنای آن خاستگاه قرآنی داشته باشد.

رویکرد تعلیمات دینی ما باید رویکرد قرآنی باشد. لذا

خوب در همین حوزه یادگیری قرآن و معارف اسلامی ما چه قدر تأمل کرده بودیم؟ به نظر می رسد که این مورد یکی از آن مهجوریت هاست. باید ببینیم که برنامه ریزی درسی یا برنامه ریزی آموزشی بر مبنای نظریه قرآنی چگونه می شود تا هم خود قرآن و هم برنامه های دیگر را بر آن مبنا ارائه بدهیم. در این صورت، درس ها یکدیگر را پشتیبانی می کنند.

به دوستان عزیز می گفتم نزدیک به یک قرن می شود که از آموزش و پرورش استفاده می کنیم. معلمان و نویسندگان کتاب های درسی مسلمان بودند. همین خوانندگان (دانش آموزان) کتاب های درسی هم مسلمان بودند. اما در این کتاب های درسی همیشه «علت فاعلی» را غایب می بینید. باران بارید. گیاه روید، باد وزید. انسان هم متولد شد. فاعلش کیست؟ کتاب مقدس ما قرآن کریم وقتی به این موارد می رسد، می گوید: «هو الذی ارسل الریاح، انا خلقنا». حتی در سوره مبارکه واقعه تحدی می کند: «أنتم تزعونه ام نحن الزارعون» (واقعه / ۶۴). در چند مورد این کار می شود، زیرا مهم است که به علت فاعلی توجه شود. چرا کتاب درسی ما به علت فاعلی توجه ندارد؟ زیرا برنامه ریزی بر مبنای قرآنی نبود. اگر بخواهیم مهجوریت را از قرآن دور کنیم، یک بخش از این کار همان آموزش و خوانی است. بعد توجه به فهم و معرفت قرآنی است و اصلش رویکرد برنامه ریزی براساس قرآن است.

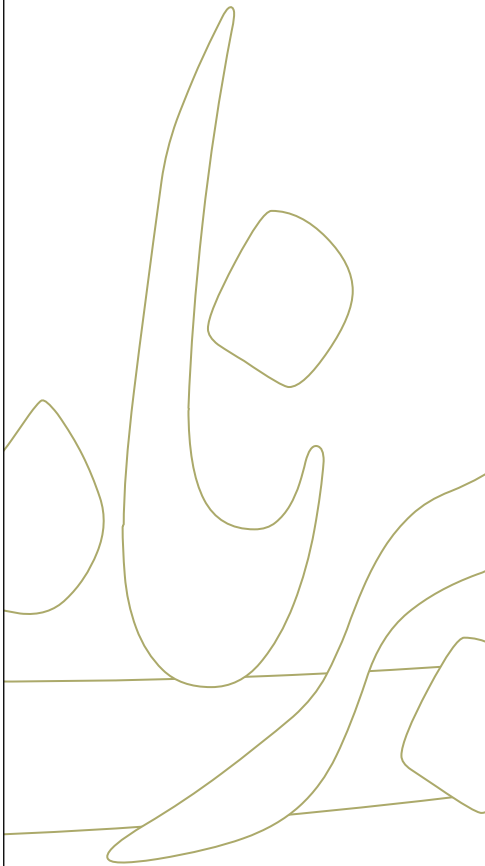
● ورود به این بحث و پرداختن به برنامه ریزی و برنامه نویسی آموزشی و سند بالا دستی در آموزش و پرورش زمان می طلبد...

○ منظورم این است که جاهای خالی در اینجاهاست. این ها باید در زمره اهم برنامه های ما باشند. در شب اول قبر از ما درباره چاپ یا عدم چاپ زندگی نامه قاری مصری نمی پرسند. اگر با زندگی نامه عبدالباسط و منشاوی آشنا نباشیم، یا از سبک قرائت شحاد اطلاعی نداشته باشیم مهم نیست از این موارد، در شب اول قبر از ما نمی پرسند.

در ابتدای کار که آخوند می شدم، پدرم خطاب به من فرمود: «فلانی نماز میت را یاد بگیر.» پرسیدم: چرا؟ جواب داد: اگر خطابه عقد و ازدواج را بلد باشی یا نباشی، مهم نیست. اگر هم به شما گفتند بیا برای ما عقد بکن، بگو بلد نیستیم. کسی هم به شما نمی خندد. اما اگر مرده ای باشد و از شما بخواهند بیا بر مرده نماز میت بخوان، نمی توانی بگویی بلد نیستیم، زیرا مردم به تومی خندند.

معارف اسلامی هم همین وضع را دارد. باید به سراغ

**به اعتقاد من،
بحث آزاد در مجله
مناسب است،
اما چارچوب آن
باید: اول، برنامه
درسی باشد، دوم،
از برنامه درسی
پشتیبانی کند و
سوم، منطقی و
مبتنی بر معارف
دینی باشد**



معارف قرآنی و معارف اسلامی، عبارت از خرابی یکدیگرند. بخشی از آن، فن قرائت است. بخش دیگر می‌تواند علوم قرآنی باشد. بخشی می‌تواند تاریخ قرآن باشد و سایر بخش‌ها. اما در مدرسه، ما به کدام بیشتر می‌پردازیم؟ آیا ناسخ و منسوخ را در درس تعلیمات دینی مطرح می‌کنیم یا در آموزش قرآن؟ روشن است که در درس تعلیمات دینی ارائه می‌کنیم. بحث تفسیر کجا مطرح می‌شود؟ یا بحث تأویل را کجا بیان می‌کنیم؟

● **معارف برای مقاطع خاصی است.**
○ اشکال ندارد.

● **عرض بنده این است که سطوح پایین‌تر را شامل نمی‌شود و برای سطوح پایین چیزی ندارد؟**
○ ما طبقه‌بندی دوره‌های نکرده‌ایم، بلکه طبقه‌بندی موضوعی کرده‌ایم. یک مجله رشد آموزش قرآن - و از این به بعد رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی - داریم برای تمام معلمان مربوط، از معلمانی که در دوره ابتدایی از هدیه آسمانی می‌گویند تا معلمانی که در دوره متوسطه از دین و زندگی می‌گویند.

● **پس سطح آن در مجله هم فرق می‌کند.**
○ آیا در مجله رشد قرآن فقط می‌خواهیم فنون قرائت را بیاوریم؟ زیرا در کتاب‌های قرآنی ما فنون قرائت، روحانی و روان‌خوانی و در بخشی نیز مفردات قرآن مطرح می‌شوند. اگر دوستان ما داستان قرآنی را هم آورده‌اند، به این دلیل بوده که چهار ساعت روخوانی خسته‌کننده است. شبیه به همین داستان در کتاب «هدیه آسمانی» هم هست. ما باید سرمایه‌مان را افزایش دهیم. اگر ۱۰۰ تومانی داشته باشیم و آن را به دو تا ۵۰ تومانی تبدیل کنیم و هر یک را در جیبی بگذاریم، قدرت خرید ما را که افزایش نمی‌دهد. اگر ۱۰ هزار تومان داریم، باید از نظر ارزش بر آن بیافزاییم، یعنی مثلاً آن را به ۲۰ هزار تومان تبدیل کنیم. فرض کنید الان پنج نفر برای مجله کار می‌کنند. اگر این عده تجمیع شوند، تحریریه قوی می‌شود. اما اگر این عده را دو قسمت کنیم و هر کدام نیز صفحه‌ای از مجله را تأمین کنند، کار خوبی نیست. در این صورت، وقتی برای یک مجله ۴۸ صفحه‌ای مطلب کم می‌آورند، ناچارند به حاشیه بروند. خب بهتر است همه یکجا باشند. معلم‌های قرآن و معارف ما هم یک معلم‌اند. اگر کسی که به صورت اختصاصی فنون قرائت را درس می‌دهد، معارف هم بداند، به نفعش است. لذا برای اینکه اسم قرآن حفظ بشود، به دوستان

گفتم که قرآن را تیتیر کنند، یعنی «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی.»

دلیل ادغام همین بوده است؛ از یک سو حوزه یادگیری واحدی داریم و از دیگر سو معلمان ما مثل هم هستند و مطالب به هم مربوط‌اند. اما ایرادی وجود دارد که الان به نظرم رسید و به نوعی شما هم به آن اشاره گذارایی کردید. اگر برای معلمان دوره ابتدایی بخواهیم یک بحث قرآنی داشته باشیم، باید چه کار کنیم؟ به دوستان عرض کردم که باید تدبیر کرد. برخی از مجلات رشد برای یک دوره آموزشی آماده می‌شوند؛ مثل «رشد آموزش ابتدایی»، «رشد معلم»، «رشد مدیریت» یا «رشد دوره متوسطه». ما باید مباحثی را که برای دوره متوسطه یا برای معلمان عام هستند، مثلاً از جنس قرآن و ادبیات، در همان مجله مربوط به دوره مطرح کنیم. اگر مطلبی نیاز معلمان مثلاً در حوزه قرآنی است، همچنان که در حوزه‌های دیگر نیز وجود دارد و شامل پایه یا دوره می‌شود، باید در مجلات مربوط به دوره آموزشی (مثل دوره ابتدایی و دوره متوسطه) به صورت عمومی مطرح شود. اگر هم تخصصی است که وضعیت معلوم است و در مجله خاص همان موضوع تخصصی چاپ می‌شود.

● **یکی از نکته‌هایی که در خلال این گفت‌وگوها به نوعی مطرح شد، لزوم پرداختن به بحث‌های چالش‌برانگیز در مجله بود. اما امکان دارد که در سطح آموزش و پرورش سبب ایجاد حساسیت‌هایی شود. به نظر شما چگونه می‌توان به چنین موضوع‌هایی در مجله در چارچوب موضوع‌های مورد اشاره جناب عالی پرداخت؟ زیرا جریان سازی از طریق مجله و پایگاه علمی شدنش، مستلزم چنین رویکردهایی هم هست.**

○ به اعتقاد من، بحث آزاد مناسب است، اما چارچوب آن باید: اول، برنامه درسی باشد، دوم، از برنامه درسی پشتیبانی کند و سوم، منطقی و مبتنی بر معارف دینی باشد. محدودیت دیگری نیست. نباید تفسیر شخصی یک نفر در مجله بیاید.

● **برای نمونه، حجاب که در کتاب درسی آمده است، در مدارس به شکل‌های گوناگون مطرح است و درباره حجاب هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.**

○ اگر عینی و عقلاتی باشد، اشکالی ندارد بیاید صحبت کنند. پویایی در اجتهاد اسلامی و فقه شیعی

همین است. ما ضوابط شرعی داریم که اصول اولیه را مطرح می‌کند. شما مبتنی بر این اسلوب و متد اجتهاد نظر بدهید و اگر یک مجتهدی هم نظر دارد، بیاید نظرش را مطرح کند. البته آرا باید متکی به کتاب و سنت باشند، عقل آن‌ها را بپذیرد و اجماع فقها در آن‌ها لحاظ شود. نمی‌شود کسی بیاید بگوید که حجاب، ساتر، پوشش و ورقی است که به پوست چسبیده باشد. چنین چیزی در حجاب نبوده و نیست. حجاب چیزی است که با آن برجستگی‌های اندام هویدا نباشد. قطعی است که فقها آن نظر را نمی‌پذیرند و در نزد متشرعان نیز جایی ندارد. حجاب فقط استر بشره نیست، بلکه پوشاننده حجم بدن است. نباید چنین شذو ذاتی مطرح شود یا کسی بیاید بگوید که حجاب فقط درباره پوشش موی سر است. باید همان باشد که از آیه حجاب می‌فهمیم.

● مد و مدگرایی نیز در همین زمینه قابل طرح است.

○ اگر کسی فقیه باشد، متوجه می‌شود که از یک طرف بحث حجاب مطرح است و از طرف دیگر «تبرج». عناوین دیگری نیز ذیل این موضوع قرار می‌گیرند. بحث باید به اطراف و اکناف بحث اشراف داشته باشد. کسی که مجتهد باشد، این بحث را مطرح کند. نباید در مجله چنین محدودیت‌هایی باشد. گفتم که مجله کتاب درسی نیست، بلکه پشتیبان آن است، لذا می‌توان حتی شبهه‌هایی را که مطرح نشده، ولی می‌شود مطرح کرد، مجله مطرح کند. باید ذهن معلم ما با این موارد هم آشنا شود. در حقیقت رسالت مجله ما این است که می‌خواهیم معلم را «مجهز» کنیم که اگر کسی در کلاس گفت: «ان قلت» او بگوید: «قلت». در حوزه‌های علمیه ما مگر چه کار می‌کنند؟ در فروعات بحث می‌کنند. فقیه ما هم نمی‌گوید این اتفاق افتاده، بلکه می‌گوید: «فرض مذکور، جوابش این است.»

باید مجله‌ای چنان قوی و غنی داشته باشیم که اگر کسی دارد استفاده می‌کند، یا در کلاس چنین سؤالی می‌کند، خودش یا معلم بتواند پاسخ را در مجله بیابد. خیلی آزادی هست، ولی در همین حال توانایی علمی را می‌طلبید. باید مجله را به این سطح برسانیم.

● نکته‌ای که همواره در گفت‌وگوها شاهدش بوده‌ایم، این است که معلمان درس دینی یا قرآن و دینی، نزد دانش‌آموزان و حتی همکاران معلم و به نوعی در جامعه نماینده حکومت شمرده می‌شوند (گرچه نباید چنین

باشد). این موضوع در روابط معلم و شاگرد و دیگران سوء تفاهم ایجاد می‌کند. در این نقطه نقش مجله را چطور ارزیابی می‌کنید؟

○ این حالتی روانی است که به‌وجود آمده. من هم که معلم هستم به خیابان می‌روم چه مسند حکومتی داشته باشم چه نداشته باشم - کسی که مرا می‌بیند و از گرانی دل پری دارد، در حالی که می‌داند من «وزارت بازرگانی» نیستم. این حالت روانی وجود دارد و دشمن هم به آن دامن می‌زند. ما باید روابط خود را طوری تنظیم کنیم که وقتی کسی مرا می‌بیند، به‌عنوان نماینده اسلام ببیند. یعنی این ارتباط منطقی باشد. من کسی نباشم که سر کلاس از «همه چیز» یکسره دفاع کنم، بلکه باید خوب و بد را با هم ببینیم. باید رویکرد و منش ما براساس رویکرد و منش رهبری باشد. آیا کسی که مسئول حکومت است، همه چیز را درست می‌داند و تأیید می‌کند؟ خیر! خودش نقد می‌کند. حال که ما معلم درس دینی شده‌ایم، آیا باید همه چیز را درست بدانیم؟ نباید این‌طور باشد. مناط ما باید مناط شرعی و عقلی باشد. اگر خودمان مجهز باشیم، می‌دانیم. گاهی کسی مدعی چیزی است، ولی عملش متفاوت است. به قول **حافظ:**

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
آقا سر کلاس همه را به عدالت، به نماز اول وقت
و به رعایت حجاب دعوت می‌کنیم، ولی از کلاس
که بیرون می‌رویم، بدان عمل نمی‌کنیم و یا کمتر
رعایت می‌کنیم. خب اثر منفی دارد. باید مواظبت
کنیم. زیرا توقع رعایت این چیزها را از معلم زبان
انگلیسی ندارند.

ولی اینکه بنده معلم، تکلیفی به دلیل معلم بودن دارم که الگو و اسوه‌ام و تکلیفی به دلیل شرافت درسی دارم که تدریس می‌کنم. هیچ یک از علوم شرافت معارف اسلامی را ندارند. لذا شرف‌المکان بالمکین است. آنجا که نشسته‌ام باید این شرافت را به درسی که می‌دهم، داده باشم. مجله باید در اینجاها الگوهای رفتاری را نشان بدهد. کسی که در جایگاه تعلیم و تبلیغ نشسته، به‌ویژه در جایگاه تبلیغ و تعلیم معارف اسلامی، باید بدانند چگونه رفتار کند. عمل ائمه ما می‌تواند الگو باشد.

به یاد دارم حدود ۲۰ سال قبل بود، بار دوم بود که به‌عنوان زبان‌دان به مکه مشرف می‌شدم. در مسجدالحرام با سه نفر از جوانان عرب زبان مباحثه می‌کردیم. یکی از آنان دانشجوی «دانشگاه رابطه‌الاسلامی» بود. یکی قطری بود و سومی هم

مجله کتاب
درسی نیست،
بلکه پشتیبان
آن است، لذا
می‌توان حتی
شبهه‌هایی را که
مطرح نشده، ولی
می‌شود مطرح
کرد، مجله مطرح
کند. باید ذهن
معلم ما با این
موارد هم آشنا
شود



توصیه‌ای که همیشه کرده‌ام و الان هم به دوستان همین توصیه را می‌کنم، این میزگردهای معارفی را با معلمان در مدارس بگذارند و دانش‌آموزان یک طرف بحث باشند. همه‌ی مطلب هم در مجله منعکس شود. سؤال‌های زنده و جواب‌های زنده و نه سؤال و جواب‌های ساختگی. خود دانش‌آموزان حس می‌کنند که گروهی از هم‌سن و سال‌های آنان دارند سؤال‌ها را مطرح می‌کنند



خودش را معرفی نمی‌کرد. این سومی ملحد بود. آن دو نفر با من از موضع وهابیت بحث می‌کردند و نفر سوم، هم به آن دو نفر و هم به من می‌تاخت. بنده یکدفعه عصبانی شدم. سومی که ملحد بود، به من خندید و گفت: این دو نفر اگر عصبانی بشوند، حق دارند، اما تو چرا عصبانی می‌شوی؟ مگر در همین مسجدالحرام، ابوشاکر ديصانی با امام صادق شما بحث نمی‌کرد؟ مگر با ایشان ابن ابی العوجاء بحث نمی‌کرد؟ آیا امام صادق با آنان دعوا می‌کرد؟ وی به من یک کد داد و مرا ساکت کرد. یعنی به من گفت: تو که از امام صادق بالاتر نیستی. من هم از ابن ابی العوجاء بدتر نیستم. امام صادق در بحث بازدیق عصبانی نمی‌شده، تو چرا اینجا عصبانی می‌شوی؟! باید رفتارها را بشناسیم. توصیه قرآن در مورد آتانی که لجاجت می‌کنند این است که: «قالوا سلاما».

اما با کسانی که در مقام فهم هستند باید همراهی کرد. خداوند در سوره مبارکه «توبه» می‌فرماید: مشرک مکه، حتی اگر در مقام محاربه باشد و بگوید می‌خواهم دین شما را یاد بگیرم، باید برای وی تأمین امنیت کرد تا یاد بگیرد و سپس او را در امنیت کامل به محل زندگی‌اش رساند. بعد اگر شمشیر کشید، شما هم شمشیر بکشید. ما گاهی با بچه‌ها و دانش‌آموزان با کم‌حوصلگی رفتار می‌کنیم. برای مثال، دانش‌آموزی از ماهواره دو تا شبیه یاد می‌گیرد و برای اینکه در میان هم‌سن و سال‌هایش خود را نشان بدهد، می‌گوید خانم معلم یا آقای معلم چنین و چنان است. این‌ها بچه‌های خودمان هستند. من معتقدم بچه‌های ما بچه‌های خوبی‌اند. مثل سکه بهار آزادی‌اند. احتمال دارد سکه ما به زمین بیفتد و خاکی شود، اما آیا سکه را رها می‌کنیم و می‌رویم؟! خیر، آن را برمی‌داریم، فوت می‌کنیم می‌گذاریم توی جیبمان، غیر از این است؟ لذا نباید بچه‌ها را رها و طرد کرد. ما باید معلم توانا و توانمندی باشیم. باید معلم صوری باشیم، اگر می‌خواهیم بچه‌ها را احیا کنیم. نقش معلم را باید احیاگری بدانیم. ایجاد حیات طیبه و وظیفه آموزش و پرورش است. احیاگری این است. لذا اگر یک نفر را احیا کنید: «من احیایا فکانما احیا الناس جمیعا» (مائده/ ۳۲). اما اگر نقش معلم را به نقش کارمندی تنزل دهیم که دو ساعت درس می‌دهد و در حد مرده‌شور بدانیم که مرده را غسلش می‌دهد، و کاری به بهشت و جهنم رفتنش ندارد، فرق می‌کند. معلم دینی باید احیاگر باشد و ما باید به

کمک مجله چنین رویکردی، چنین حس و حالی، و چنین ویژگی را در معلمانمان به‌وجود آوریم.

● اینک گفته می‌شود مجلات رشد باید خودکفا باشند، چه معنی دارد؟

○ اشکال ندارد اگر بتوانیم خوب ارائه بدهیم. یعنی به قول مولانا:

آب کم‌جو تشنگی آور به دست
تا بجوشد آبت از بالا و پست

ما که قصد نداریم مجله را رایگان به مشتری و مخاطب بدهیم. اگر مشتری احساس کند پاسخ‌گوی نیازش است، همان‌طور که برای رفع نیازهای دیگرش پول می‌دهد، برای تهیه مجله هم پول می‌دهد. اگر هم لازم است یارانه بدهیم، یارانه هم می‌دهیم. به اعتقاد من سرمایه‌گذاری است نه هزینه. اما حرف این است که چه چیزی باید تولید کنیم. اگر طباحتی را خوب انجام بدهیم، ارائه‌کردنش مشکلی نخواهد داشت. گاهی کالای بنجل درست می‌کنیم، خب برای این کالا هزینه کردن فایده ندارد. مجله ما باید با مجله‌های دیگر متفاوت باشد. هر کس باید در حوزه مسئولیت خود عمل کند و خوب هم عمل کند. وظیفه مجله ما پشتیبانی از برنامه درسی است. مجله ما مخاطب خاص دارد. برای معلم، مدیر یا دست‌اندرکار آموزش معارف اسلامی منتشر می‌شود و در مجله باید از ایشان پشتیبانی کنیم. بخش مسابقه طراحی کرد؛ مسابقه از مطالب کتاب درسی یا از مجله‌ای که در دست‌رسان قرار گرفته است. قبلاً در مجله‌های رشد جوان و نوجوان این کار را کرده‌اند.

توصیه‌ای که همیشه کرده‌ام و الان هم به دوستان همین توصیه را می‌کنم، این میزگردهای معارفی را با معلمان در مدارس بگذارند و دانش‌آموزان یک طرف بحث باشند. همه‌ی مطلب هم در مجله منعکس شود. سؤال‌های زنده و جواب‌های زنده و نه سؤال و جواب‌های ساختگی. خود دانش‌آموزان حس می‌کنند که گروهی از هم‌سن و سال‌های آنان دارند سؤال‌ها را مطرح می‌کنند.

● متشکرم سخن پایانی شما را بشنویم.

○ آرزو می‌کنیم صدمین شماره مجله، نقطه عطفی باشد برای ارزیابی کارهایی که تاکنون کرده‌ایم، و کارهایی که برای آینده می‌کنیم بهتر از این باشد. امروزمان بهتر از دیروز و فردامان بهتر از امروز باشد تا مصداق «ان الانسان لفی خسر» نباشیم.